وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره ٤٤ | چهارشنبه ۲٦ سنبله ۱۳۸۲ | ۲۱ رجب المرجب ۱٤۲٤ - | 17 September 2003

سرمقاله

بازتاب حقوق بشر در پروژهٔ شیرپور کابل

ص۲

برنامهٔ اتمی ایران در مواجهه با فشار های بین المللی

ص۷



استاد در همایشی به مناسبت دومین سالگرد شهادت قهرمان ملی در پوهنتون کابل:

هرکه برای آزادی وعزت و حکمت و معرفت کاربا ارزش انجام دهد قهرمان تاریخ است

ما باید به تحجر به نام دین وبه دین ستیزی به نام تجدد اجازه ندهیم

الحمدلله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی- اما بعد

برادر دانشمند وزیر صاحب تحصیلات عالی واستادان بزرگوار ومحصلان عزیز دانشگاه کابل ومهمان ارجمند دانشمند عالی قدر آقای مهاجرانی!

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

اجتماع امروزی شما که در ارتباط هفتهٔ شهید

ص۳

ملاقات استاد با سفیر کانادا در کابل

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان به تاریخ ۲۰ سنبله با آقای الکساندر کریستوفر سفیر کانادا در کابل ملاقات دوستانه یی انجام دادند.

در این ملاقات استاد از همکاری کشور کانادا در بازسازی افغانستان وتأمین امنیت به نیکی یاد آور گردید ز گفت: حضور فعال نیروهای کانادایی برای تأمین صلح و همکاری در افغانستان ستودنی است. وگشایش سفارت آن کشور در کابل گامی دیگر در جهت دوستی و همکاری به حساب می آید.

سفیر کانادا متقابلاً از ملاقات با استاد اظهار خرسندی نمود و بر دوستی وهمکاری آن کشور با مردم افغانستان تأکید نمود و گفت: دولت کانادا در دوسال آینده مبلغ ۲۵۰ ملیون را به منظور بازسازی افغانستان مساعدت می نماید.

استاد با ابراز قدر دانی از کمک های کشور کانادا از همکاری دوستانهٔ آن کشور در دوران جهاد مردم افغانستان گفت:

مردم و دولت کانادا در دوران جهاد،مهاجرین افغانستان را پذیرفته و از انجام هر نوع کمک انسانی به آنها دریغ نکرده اند. استاد پیرامون مسائل مبرم سیاسی، قانون اساسی، انتخابات و نظام سیاسی آیندهٔ کشور گفت: ما طرفدار جمهوری پارلمانی می باشیم، پارلمان قوی ملی باید به میان آید و صدراعظم با صلاحیت را انتخاب نماید.

رئیس جمهور ممثل وحدت ملی باشد. نظام سیاسی آیندهٔ کشور باید در تأمین امنیت سرتاسری و حفظ ارزش های ملی ،تمامیت ارضی و رشد و توسعهٔ سیاسی و اقتصادی وحق خود ارادیت مردم افغانستان گام های استواری بردارد.

استاد در خطبهٔ نماز جمعه در مسجد جامع پغمان:

قوت ما در دین ما و در یک پارچگی ما ست

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان نماز جمعه گذشته را در مسجد جامع پغمان امامت کردند.

استاد خطبهٔ جمعه پیرامون قضایا و رویداد هایی که بعد از رحلت پیامبر اسلام به وقوع پیوسته است ومشابهت های آن با حوادث زمان ،سخنرانی نمود و گفت: حوادثی که در صدر اسلام به وقوع پیوسته است و موضع گیری خلفای اسلام در برابر آن، در عصر و زمان ما یک برنامه یی است برای ما مسلمانان که چگونه باید در برابر رویداد های مهم موضعگیری کنیم.

بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اوضاع مدینه وماحول آن دیگرگون می گردد. تهدید ها و مشکلات متراکم می شود. بحران ها دامن گیر مسلمانا ن می شود. حرکتی به نام مانعان ذکات و مرتدان به وجود می آید در چنین شرایطی شخصیت های بزرگی مثل حضرت عمر (رض) به خاطر حل این قضایا پیشنهاداتی دارند به حضرت ابوبکر (رض)که چند مشکل بزرگ خارجی ما را تهدید می کند ،ما باید کمی در برابر تقاضا های مانعات ذکات به اصطلاح میانه روی کنیم و حرف شان را قبول کنیم.

زیرا اگر این کار را نکنیم تهدید حمله نیروهای روم از یک طرف و حرکت های ارتداد از جانب دیگر حل بحران را مشکل می سازد. حضرت ابوبکر (رض)این موضوع را به شدت رد می کند و می گوید قسم به خداوند (ج) که اگر در دوران حیات رسول اکرم (ص) یک درهم را آنها به عنوان ذکات به دولت اسلامی می دادند و امروز آن را ندهند حتماً آن را از طریق زور از ایشان اخذ می دارم.

این مسأله به راستی یک حکمت بزرگی بود که حضرت ابوبکر (رض) برای حل مشکلات از همین جا آغاز کرد وبه همین وسیله توانستند

ص ۸

مسعود

مبارز معتقد ومستقل و بیگانه ستیز



ص۲

بن لادن باردیگر در پردهٔ تلویزیون ها ظاهر شد

رادیو صدای امریکا ساعت هشت شب ۲۳ سنبله به نقل از روزنامه گاردین مطلبی در بارهٔ کشف ویدیو یی جدید که بن لادن و معاون وی را نشان می دهد به دست نشر سپرد و بار دیگر توجه جهانیان را به خطر حملات تروریستی معطوف ساخت.

به مناسبت دومین سالروز حملات خونبار یازدهٔسپتامبرکه سه هزار قربانی به جا گذاشت، تلویزیون عربی زبان الجزیره کشف ویدیویی را نشر کرد که بن لادن رهبر القاعده و ایمن الظواهری معاون وی را نشان می داد و همزمان اظهاراتی هم به نشر رسید که حاکی از اجرای حملات بر ضد آمریکا بود.

روزنامهٔ گاردین می نویسد:

ویدیو تیپ بن لادن ماموریـن افغانستان را نگران ساخته است، زیرا آن ها فکر می کنند پیروان بن لادن به این ترتیب بازهم برای حملات بیشتر تحریک می شوند.

از ظاهر بر می آید که همه تلاش ها برای دستگیری یا ساکت کردن بن لادن تا حال ثمر نداده و نامبرده بدون آن که زیانی دیده باشد، می تواند به پردهٔ تلویزیون ها ظاهر شود و در خطاب به آمریکایی ها اخطار صادر نماید.

ص۸

پاکستان دالقاعده سازمان په پراختیا او وده کې لوی لاس درلود

دامریکي داستخباراتي ادارو د رپوټ له مخې پاکستان د ۱۹۹۰ میلادي په لسیزه کې دالقاعده شبکې په وده او ملاتړ کې مهم رول لوبولی دی.

په هغو اسنادو کې چې د ډي آي اي د امریکا د پوځي استخباراتي اداري لخوا خپاره شوي دي راغلي دي.

احمد شاه مسعود څکه دوه ورځې مخکې د سپتمبر د یوولسمې نیټې نه دیو ناوړي قصد قرباني شو چې ده غوښتل ددغې نقشې په هکله د لویدیځو هیوادونو مقاماتو ته خبر ورکړي.

دامریکې دپوځي استخباراتي رپوټ زیاتوي: پاکستان له القاعده او طالبانو سره د مرستې له لارې غوښتل چې په دغه هیواد کې خپل نفوذ ته پراختیا او وده ورکړي او ددې کار د پلي کولو په مقصد ئې په ۱۹۸۸ کال داګست په میاشت کې دسپاه صحابه د ډلې افراد افغانستان او پاکستان د ګډو پولو په څنډو کې ځای پر ځای کړل.

۶ جوزا یا ۲۸ اسد

کدام یک روز استرداد استقلال کشور ما ست؟

ص ٥

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

بازتاب حقوق بشر در پروژهٔ شیر پور کابل

گزارش اخیر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و گزارش "مولیم کوتاری" گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل متحد درامور مسکن در پیرامون تطبیق پروژهٔ ناحیهٔ شیر پور شهر کابل و آسیب های ناشی از آن برای شماری از شهروندان کابل سبب ایجاد همهمه یی بزرگ در سطح وسایل ارتباط جمعی و حتی زیر سؤال رفتن مشروعیت ومردمی بودن بسیاری از بزرگمردان دولت در چشم شهروندان گردیده است.

در این دو گزارش شماری از اعضای کابینه و افراد بلند پایهٔ دیگر دولت متهم شده اند که با گرفتن نمره های زمین برای خانه های رهایشی موجب ویرانی شماری از منازل افراد عادی شده اند.

زمین دریافتگان مدعی هستند که آنان مرتکب هیچ گونه نقض حقوق بشر در این کار نشده اند چون ایشان از راه قانونی وتوسط فرمان رئیس دولت و مراجع با صلاحیت به چنین چیزی دست یافته اند و این گزارش ها را مغرضانه و ناآگاهانه خوانده اند که تهیه کنندگان آن ها به جای دفاع از حقوق بشر در پی کسر شخصیت افرادی ویژه بوده اند.

مسؤولان شهرداری کابل نیز خویشتن را در این ماجرا بی گناه قلمداد می کنند و می گویند نمره ها را به حکم مقامات بالایی دولت و بر پایهٔ تطبیق ماستر پلان شهر توزیع کرده اند.

هر چند این اظهارات صحت داشته و از اعتبار حقوقی بهره ور باشد و آن گزارش ها سقیم و غرض آلود، ولی هرگز نمی شود به این پرسش انسانی پاسخ داد که پس تکلیف آن مستمندان که چرخ زیستن را بر آنان تحمیل کرده است چه خواهد شد؟!

البته این پرسش انسانی در برابر دولت ومقامات بلند پایهٔ آن تنها دراین چند خانوادهٔ مستمند ساکن در شیر پور خلاصه نمی شود بل آن به گونهٔ یک چالش فراگیر همهٔ بی نانان و بی مسکنان و بی پوشاکان را در سراسر کشور در بر می گیرد.

این مسأله پیش از آن که متوجه افرادی ویژه شود کل دولت و همه برنامه های رفاهی آن را زیر سؤال می برد. این که یکی از مقامات دولتی راندن ساکنان پیشین این ناحیه را دست نیافتن آنان به دوصد هزار دلار هزینهٔ آباد کردن هر نمره زمین خوانده است در حینی که بسیار تأسف انگیز است، درست راز جامعهٔ ایده آلی را باز می کند که دولت در آوردن با شتاب آن هیچ شرط و مرزی را به رسمیت نمی شناسد، جامعهٔ ایده آلی که در آن فقیران فقیرتر شوند و ثروتمندان ثروتمندتر که در فرجام برخی از سیری بمیرند و برخی از گرسنگی.

به باور ما دولت به عنوان کل در برابر این مسأله مسؤولیت دارد و هیچ کسی ولو جناب رئیس دولت نمی تواند خویشتن را از آن برکنار بداند. هرچند اقدامات واظهارات اخیر جناب رئیس دولت در این باب و تشکیل کمیسیون ویژه برای بررسی این معضل به همین مفهوم است در حالی که سه صد و چند نمره زمین توزیع شده در شیرپور بیشتر از صدوپنجاه آن به فرمان ایشان توزیع گردیده است که شمار آن به بستگان و آشنایان ایشان داده شده است.

کار شهرداری و توسعهٔ شهر کابل را هرگز تشکیل چنین کمیسیون ها وصد کمیسیون همانند آن نمی تواند سامان بدهد تنها به یک صورت می شود برای این مشکل راه حل یافت و آن این که شهر دار کابل به سان شهرداری های جهان امروز از راه انتخابات شهروندان برگزیده شود و در برابر آنان پاسخ گوی باشد. او در این حالت با ملحوظ داشتن حقوق و منافع شهروندان می تواند در برابر خلاف ورزی قدرتمندان بایستد. اما دولت آقای کرزی متأسفانه در این راستا گامی نبرداشته و بل با ملغی قرار دادن مسألهٔ شوری از دستور کارلویه جرگه اضطراری راه را برای انجام کارهای غیر مردمی دولت فراهم آورده است.

با توجه به رشد جمعیت وبازگشت چند میلیون مهاجر از خارج کشور و اولویت دادن در حق سکنی به باشندگان بومی شهر کابل، شهرداری باید مقرراتی را در نظر بگیرد که یک فرد بیشتر از حد نیاز نتواند در محدودهٔ شهر کابل منازل رهایشی داشته باشد؛ چون شهرکابل پایتخت افغانستان به همهٔ مردم کشور متعلق است و نباید در اختیار چند زورمند یا قدرتمند قرار گیرد که این بالتبع به معنای محروم کردن بخشی از مردم از سکونت در شهر کابل است.

مسعود
مبارز معتقد مستقل و بیگانه ستیز

فضل الرحمن فاضل

زندگی سراسر افتخار احمد شاه مسعود سید الشهدای انقلاب اسلامی افغانستان ابعاد گوناگونی دارد که یک بعد روشن کارنامه های این مرد مبارز معتقد، بیگانه ستیزی او ست غرور ملی این شخصیت چند بعدی، در درازنای مبارزهٔ تابناک وخط دهنده اش اجازه نداده است واجازه نخواهد داد تا بیگانگان از هر تبار، آیین وپکتی راه مستقیم و آرمان والای اورا خدشه دار سازد

مسعود به مثابهٔ یک جوان مسلمان از همان روزهای نخستین مبارزه اش که پرچم عصیان در برابر داود را که بیگانه پرورش می دانست و هم چنان در طول دوران مبارزات گرمش با ارتش سرخ ومزدوران آن وتا آخرین روزهایی که رهبری مقاومت ملی را بر دوش داشت و بر ضد پاکستانی ها و نوکران آنها طالبان والقاعده می رزمید، جوهر بیگانه ستیزی اش را حفظ کرد مسعود در فرجامین سال های مبارزهٔ هدفمندش فصیح وشمرده تصریح نموده بود که: من مزدور هیچکس نیستم و از طرف هیچکس مبارزه نمی کنم و بدون مراجعه به احدی تصمیم می گیرم این مردم ما بودند وهستند که در مورد جنگ وصلح تصمیم می گیرند .

مسعود کبیر و مستقل اندیش، باور داشت که با خارجیان چون طرف مساوی بایست برخورد صورت گیرد ودر مسایل اختلافی میان کشورها به سود هیچکدام موضع گیری نکند او این آرمانش را طور مشخص در مورد تقاضاهای بیمورد پاکستان که می خواست باج میزبانی اش از مهاجرین را از دولت نو پا و جوان مجاهدین در کابل بگیرد و حتی ساده لوحانه تقاضای بسته شدن سفارت هند را در کابل نموده بود با تداعی آن پیشنهاد ساده لوحانه استقلالیت خود را چنین بازتاب می دهد :

پاکستان در مقابله با هند به زعم خودش با بلند پروازی هایی که جنرالان نظامی آن دارند چیزی بالاتر از دوستی ما توقع دارد اگر درخواست پاکستان تنها دوستی ملت افغانستان می بود اصلا پرابلمی وجود نمی داشت .

مسعود کبیر که از ژرفای نیات شوم پاکستانی ها اگاهی داشت از آن چنین پرده برداری می کرد :

پاکستان می خواهد یک حکومت مزدور داشته باشد واین مساله را من بارها به پاکستانی ها در ملاقات های خود گفته ام که از ما افغان ها آرزوی غلام شدن را نداشته باشید ما می توانیم به شما پاکستانی ها بهترین دوست باشیم منفعت شما در

من به خاطر اسلام این دین انسان ساز، به خاطر صلح و آزادی، به خاطر رهایی انسان از چنگال استعمار به هر شکلی که باشد، جنگیدم ومی جنگم.

دوستی ماست . اما اگر خواسته باشید که نه، اینجا غلامی پیدامی کنیم این خیال است ومحال است و جنون .

استقلالیت مسعود پدیده یی نیست که بعد از تشکیل حکومت مجاهدین در کابل ان را به نمایش می گذارد بلکه این استقلالیت جزءجبلت او در طول مبارزه اش بوده است .

سندیگال ژورنالیست انگلیسی که بارها بامسعود دیدار کرده است ودر کتابش «همسفری ها بامجاهدین» که نمونه یی از کارهای او در ارتباط به مسألهٔ افغانستان، بویژه مسعود است، وقتی که در سال۱۳۶۵ خورشیدی بامسعود دیدار می کند، مسعود باطبیعت کنجکاوی که داشت از سندیگال راجع به جنرال ضیاء الحق وجنرال اخترعبدالرحمن می پرسد، سندیگال از دیدارش باجنرال ضیاء الحق رهبرنظامی پاکستان تذکر داده ویاد آور می شود که پاکستانی ها مایل هستند به شما کمک کنند اما می خواهند از نقشه های شما اطلاع داشته باشند.

در اینجا احساس ملی همیشگی مسعود برجسته می شود ومی گوید:

«اما من جزئیات عملیات هایم را برای آن ها- پاکستانی ها- نخواهم فرستاد، آن ها در عوض ارسال اسلحه برای مان، جزئیات عملیات های مرا خواسته اند واما من هرگز این کار را نخواهم کرد. ما پیشاپیش به کسی نمی گوییم که نقشه های مان چیست.»

بلی! مسعود به مثابهٔ یک فرمانده داهی ومردی که عالمانه بیش از دو دهه جنگ آزادی خواهی واستقلال طلبی را در افغانستان رهبری نموده بود، معلومات نسبتاً کاملی از آرایش نظامی کشورهای همسایه وجهان داشت و وضع نیروهای زیر فرمانش را باامکانات نظامی محدود شان می دانست. ولی همان بیگانه ستیزی، استقلالیت وآزادی خواهی وآزاد اندیشی او بود که بادشمن خارجی، ارتش سرخ با اردوی پاکستان ویامزدوران هر دو، مصاف داد و در عین حال باور ژرف به پیروزی داشت، زیرا او راهی را که در آن گام نهاده بود، برحق می دانست وخودش تصریح کرده بود که:

« در جنگ کسانی که از وطن خود دفاع می کنند، همیشه حق بجانب هستند.»

مسعود این بیگانه ستیزی را از دساتیر والای دینش که آزادی وآزاد زیستن را به پیروانش به ارمغان آورد،

در جنگ، کسانی که از وطن خود دفاع می کنند، همیشه حق بجانب هستند.

فراگرفته بود. او می دانست که حسین فرزند علی ونوهٔ پیامبر علیهم السلام، زندگی را عقیده وجهاد در راه خدا خوانده است. او می دانست که خلیفهٔ دادگستر عمر فرزند خطاب رضی الله عنه، قرن هاقبل همه بهره کشان، استعمار گران وزور گویان تاریخ را مورد خطاب قرار داده وفرموده است:

«متی استعبدتم الناس وقد ولدتهم امهاتهم احراراً» از چه وقت مردم را به بردگی گرفته اید، در حالی که مادران شان آنها را آزاده به دنیا آورده اند.»

وهمین باور راستین بود زمانی که از انگیزهٔ جنگ ها وآرمانی که در سرداشت پرسیده شد، قاطعانه پاسخ داد:

«من به خاطر اسلام این دین انسان ساز، به خاطر صلح و آزادی، به خاطر رهایی انسان از چنگال استعمار به هر شکلی که باشد، جنگیدم ومی جنگم.»

باور واعتقاد راستین مسعود به راه مستقیمش، توأم با بیگانه ستیزی اش، باسلول سلول مبارک او خلط وعجین بود. از جمله داکتر نجیب الله در دورانی که رئیس خاد رژیم وابسته به مسکو بود، طی نامه یی به مسعود عزیز اخطار داده بود که:

«این بار حمله، بسیار خطرناک است، حالا که وقت داری تصمیمت را بگیر!»

مسعود معتقد، باور قلبی اش را چنین بیان نموده بود:

«ما خدا داریم وبرای این کار ساخته شده ایم وهیچگونه تشویش هم نداریم.»

مسعود در برابرنامهٔ یک جنرال روسی که او را به جنگ خطرناکی تهدید می کرد، باز هم باور داشتن خویش را باصلابت یک مجاهد، چنین بیان نموده بود:

«ما خدا داریم واز این حرف ها هیچ تشویشی نداریم وعلاقمند هستیم که توان شما را ببینیم. چون تاکنون در اردوی شما چیزی ندیده ام.»

مسعود بزرگ فشارهای گوناگونی را به خاطر این استقلالیت، نه تنها در دوران حکومت نوپا وجوان مجاهدین در کابل متحمل گردید، بلکه عوامل بی توجهی جهات کمک دهنده را به جبهات زیر فرمانش در همان دوران جهاد لمس کرده بود. او در سال۱۳۶۸ خورشیدی در این مورد گفته است:

ص ۷

هر که برای آزادی وعزت و حکمت و معرفت ...

وبخصوص جهت بررسی ابعاد شخصیت ارجمند وبزرگ مرد تاریخ معاصر کشورمان احمد شاه مسعود دایر شده است درمیان دانشمندان ودانشجویان، آب وهوای خاص خود را دارد.

در آغاز باید این مطلب را متذکر شوم که جبههٔ جهاد ومقاومت که انجنیر احمدشاه مسعود از قهرمانان برجسته وارجمند آن است پیوندی باپوهنتون داشته است. جبهه یی بود که در آغاز، حرکت نجات بخش خود را از میان دانشجویان واستادان شکل داد.

وقتی مزدوران کمونیسم بین المللی به صحنهٔ اقتدار آمدند به تصفیهٔ وحشتناک وبی رحمانه دست زدند. همهٔ دانشمندان واندیشمندان ودانشجویان وکسانی را که وجدان بیدار و آرزوی آزادی داشتند به تعذیبگاه ها وزندانهای وحشتناک شان انداختند وآنها را به پلیگونهای پلچرخی جهت اعدام فرستادند، در چنین شرایطی، بسیاری از محصلان دانشگاه کابل ومتعلمان واستادان هیچ راهی وهیچ وسیله یی برای مبارزهٔ سیاسی وفرهنگی در اختیار نداشتند ناگزیر راه دره های مرد خیز وکوه پایه های پرغرور این کشور را در پیش گرفتند. اصل وآغاز کار این جبهه باز می گردد به استادان ومعلمان ودانشجویان ومتعلمانی که مسعود به عنوان یک سمبل والگو وقهرمان ملی آنان است. اصلاً فاصله یی درمیان روشنفکران ومجاهدان واقعی وجود ندارد. پیشتر جناب بنوال اشارت کردند که صدر اعظم دولت اسلامی افغانستان شهید عبدالرحیم غفورزی یک جوان روشنفکر بود وصدها روشنفکر دیگر در کنار آن دولت قرار داشتند. وزیر تحصیلات عالی هم اشارت کردند که در دورانهای سیاه نظامهای کودتایی تهاجم وحشت بار اتحاد شوروی ودوران فتنهٔ سیاه طالبان جمع بزرگی از دانشمندان وروشنفکران در بیرون کشور در دفاع از کشور و صف جبههٔ مقاومت قرار داشتند وازهمه مهمتر جبههٔ جهاد ومقاومت هیچ وقت خالی از روشنفکر نبود چه بسا از استادان محروم ومظلومی که سنگر به سنگر در کنار مجاهدان قرار داشتند از میان استادان، من پیش روی خود استاد مظفری، استاد قویم واستادان زیاد دیگری را می بینم که سنگر به سنگر در پهلوی جهاد ومقاومت قرار داشتند.

خواهر حقوقمل از جملهٔ خواهران مجاهد و استادی بود که در سنگر دفاع از جهاد ومقاومت به عنوان یک خواهر مبارز ومجاهد حضور داشتند امثال اینها در پوهنتون های مختلفی در مکاتب مختلفی در دوران جهاد ومقاومت بااستفاده از امکانات بسیار کمی مشغول خدمت بودند، لذا اگر کسانی باشند که به دروغ خود را مجاهد بدانند یا به غلط نام روشنفکر را به خود اطلاق کنند وبخواهند یک جنگ دیگری را درمیان روشنفکر ومجاهد به میان بیاورند این جنگ یک جنگ باطل ویک فتنهٔ بسیار مزورانه است که همه باید در برابر آن بایستیم.

من اگر چه قرار نبود صحبت کنم و لی جناب وزیر تحصیلات عالی فرمودند وهم مسؤول کنفرانس از من خواست تاصحبت نمایم در این صحبت چند نکته یی کوتاه به ارتباط نیاز مردم به قهرمان ونقش یک قهرمان درمیان یک ملت واین که اصلاً قهرمان چه مفهومی دارد به عرض می رسانم در اول باید بفهمیم که قهرمانان در تاریخ همیش از عناصری نیستند که سلاح می گیرند ودر برابر دشمن مبارزهٔ مسلحانه می کنند قهرمان ها همیشه منحصر در صف جنگجویان ونام آوران جنگی نیستند، بلکه هر عنصری که در یک جامعه در بخش آزادی وعزت و در باب علم وحکمت وعشق ومعرفت کاری شایسته وباارزش وعاشقانه را انجام می دهند اینها قهرمانان تاریخ هستند وچه بسا که قهرمان به عنوان یک فیلسوف ودانشمند تبارز کند در تاریخ فیلسوف های زیادی را داریم اما نام سقراط از خود برجستگی خاص دارد چرا؟ زیرا سقراط در دفاع از حق وعدالت در برابر باطل قرار گرفت ومی توانست که از محاکمه فرار اما نمی کند و جام شوکران را می نوشد ونشان می دهد که یک فیلسوف و یک حکیم متعهد در برابر دفاع از آرمان خود از اعتقادات خود تالحظهٔ مرگ هم دفاع می کند به این اساس امروز سقراط یک حکیم جاویدان است در حالی که در تاریخ، ما فلاسفهٔ زیادی داریم، انشتین هم فیلسوف است وراسل هم اما روسو ومونتسکو وآنانی که در دفاع از آزادی انسان ها از خود

ملت هایی که امروز به عنوان ملت های پیشرفته در دنیا مطرح هستند ملت هایی اند که روحیهٔ قهرمان دوستی دارند در برابر دیگران وبه خواست دیگران تسلیم نمی شوند، متکی به خود می باشند

شما استادان بزرگوار مسؤولیت بزرگ تاریخی دارید همانگونه که فرزندان شما و هم مسلکان شما در بحرانی ترین شرایط از کشور دفاع کردند و حماسه آفریدند امروز رسالت شما ادامه دارد

قهرمانی نشان دادند نام های شان در تاریخ به عنوان قهرمانان ثبت است ما در دنیای عرفان وحکمت ودنیای عرفان وتصوف صدها وهزاران حکیم داریم اما نام منصور در هرزمان و در هر دیوان ودر همه جای برجستگی خاصی دارد از منصور هرکس نام می برد برای چه؟ به خاطر این که در مقولهٔ عرفانی به آن چه می گفت عقیده داشت او أناالحق می گفت تا پای دارهم او از این حرف خود منصرف نشد ما درمیان فقها وقانون دانها فقهای زیادی داریم اما نام امام اعظم«رح» به عنوان برجسته ترین فقیه درمیان همه فقهای اهل سنت شناخته می شود. برای چه؟ به خاطری که او همیشه برای اندیشهٔ خود به زندان می رود و او خانوادهٔ علوی وهاشمی را برای حکومت وخلافت از خانوادهٔ عباس برتر می داند وبه این اساس قضا را قبول نمی کند، همچنان از مذاهب دیگر هم فقهای زیادی داریم اما احمد بن حنبل«رح» یک مقولهٔ فلسفی وکلامی مسألهٔ خلق قران را هرقدر او در زندان شکنجه می شود نمی پذیرد امروز او به عنوان یک سمبل وبه عنوان یک نمونه شناخته می شود. درمیان یاران پیغمبرصلی الله علیه وسلم وخانوادهٔ پیامبر شخصیت هایی وجود دارند اما امام حسین رضی الله عنه به عنوان یک جوان در سخت ترین شرایط در دفاع از اعتقادات وآرمان خود تا مرحلهٔ شهادت پیش می رود به این اساس همهٔ مسلمانان وحتی غیر مسلمانان امروز امام حسین رضی الله عنه را به عنوان الگوی همهٔ آزادگان جهان که در برابر ظلم، جهل واستبداد مبارزه می کنند می دانند.

فیلسوف متعهد، عارف متعهد، مبارز متعهد، دانشمند متعهد، جنگجوی متعهد همه قهرمان های ملت هستند، قهرمانی یک رسالت مقطعی نیست یعنی اگر رسالت قهرمان یک کار مقطعی می بود، پس قهرمانی درمیان ملت ها مفهوم نداشت. به این اساس آرمانها ومقوله هایی که قهرمان ها روی آن ها قهرمان شدند برای همیش درمیان ملت ها باید باقی می باشد وباقی هم است، آرمان حق وعدالت که سقراط از آن دفاع می کرد تاجهان است این مقو له است، آرمانی که امام حسین«رض» از آن دفاع کرد تا جهان است در وجود ملت های آزادمنش است.

آرمانی که انجنیر شهید از آن دفاع کرده آرمانی است که الی ماشاء الله باقی است، لذا رسالت های قهرمان، محدود به یک مقطع زمانی خاص نیست بلکه الی ماشاءالله ادامه دارد.

نسل جوان ما به الگو نیاز دارد ملت هایی که احساس قهرمانی در آن ها وجود نداشته باشد آنها نمی توانند هیچ تحول سیاسی، اقتصادی وهیچ تحول فرهنگی واجتماعی ایجاد کنند شخصیت ها منحیث الگو هستند اما خداوند متعال می فرماید: «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله والیوم الآخر» یعنی ما باید از قهرمانان، از بزرگمردان اسوه بگیریم، الگو بگیریم ودرمیان ملت ها باید روحیهٔ قهرمانی ایجاد شود ملت ها یی که قهرمان ندارند ملت هایی که روحیهٔ قهرمانی ندارند ملت هایی متحجر ومرده هستند که از آنها هیچ خیری متصور نیست لذا در همه جا وبخصوص در دانشگاه روحیهٔ قهرمانی را باید ایجاد کنیم روحیهٔ قهرمانی در بخش علم وعرفان، در بخش استقلال وآزادی در بخش حفظ ارزش ها وهویت ملی وتاریخی، در بخش یک تحول بزرگ فرهنگی، اقتصادی واجتماعی وسیاسی در کشورمان.

ملت های قهرمان ملت هایی هستند که سرنوشت شان را دیگران نمی سازند آنها خودشان هستند که سرنوشت شان را به ارادهٔ آزادشان می سازند ملت ها اگر روحیهٔ قهرمانی نمی داشتند از میان می رفتند خود را در دامان دیگران می گذاشتند که برای شان زعیم می تراشید، پارلمان می ساخت وپالیسی های زندگی ونظام شان را برای شان دیگران می ساختند چنین ملت هایی مرده هستند، ملت هایی که امروز به عنوان ملت های پیشرفته در دنیا مطرح هستند ملت هایی اند که روحیهٔ قهرمان دوستی دارند در برابر دیگران وبه خواست دیگران تسلیم نمی شوند، متکی به خود می باشند معتقد به خودو مؤمن به خود می باشند از خود واز کرامت واز عزت واز فرهنگ وتاریخ وهویت ملی خود دفاع می کنند، اگر نسل جوان ما متوجه این مساله باشد براین نباید اکتفا کرد که برای چند روز از مسعود شهید واز شهیدان دیگری که در دوران جهاد ومقاومت جان فشانی وقهرمانی کردند یاد کنیم ومساله هم در همین جاپایان بیابد ما به این عقیده نیستیم چنان که فوکویاما می گوید، تاریخ پایان نیافته است رسالت قهرمان های ما پایان پذیر نیست،

آنانی در دفاع از آزادی انسان ها از خود قهرمانی نشان دادند نام های شان در تاریخ به عنوان قهرمانان ثبت است.

مابه این عقیده هستیم که ملت های زنده ملت های قهرمان هر روز اتفاقاتی در تاریخ ایجاد می کنند ما باید به پشتوانهٔ عظیم وفرهنگ غنی خود در افغانستان وبامبارزات عظیم در تاریخ وباپشتوانهٔ عظیم تمدنی وفرهنگی وارزش های دینی ملت قهرمان وآزادمنش، باید در قرن ۲۱ داخل شویم ، نه مزدورمنشانه. من یقین دارم که همیشه پوهنتون کابل مرکز احساسات قوی وزنده بوده است.شما استادان بزرگوار که نسل های امروز و فردا را می سازید به یقین با این کار، شما تاریخ را می سازید و مسؤولیت بزرگ تاریخی دارید دیروز اگر شاگردان شما وفرزندان شما با برادران شما و هم مسلکان شما در بحرانی ترین شرایط از کشور دفاع کردند در برابر مارکسیسم و تروریزم حماسه آفریدند.امروز رسالت شما ادامه دارد هنوز اول کار است که این خون ها این شهادت ها و این قهرمانی ها برای این نبود که تنها ما یک روز و دو روز از آن نام بریم و بس بلکه با حفظ همه چیز به پیش حرکت کنیم برای یک زندگی روشن، زندگی پر افتخار و افغانستان سرافراز و آزاد، افغانستانی که توسعه اقتصادی و سیاسی داشته باشد و بتواند در پهلوی سائر ملت ها قرار بگیرد از این به بعد دست ما نباید دراز باشد به دیگران با زار ما پر از متاع لیلامی و از فرهنگیان به اصطلاح بیگانه نباشد، بلی! قسمی که آقای مهاجرانی گفت ما در گرفتن دانش نسبت به هر کس مستحق تر هستیم، الحکمه ضاله المؤمن فاینما وجدها هو احق بها ... یعنی دانشی که در امریکا، در اروپا، در چین ویاجاپان است هر جایی که یافتیم از آن پیروی می کنیم.اما مسألهٔ علم بامسألهٔ خصوصیت های دیگر تفاوت دارد خصوصیت های ارزشی هرملت، شناسنامهٔ آن ملت هستند این را نباید قربان دانش هایی که اصلاً دانش واقعی نیستند کرد من یقین دارم استادان دانشمندی امروز در دانشگاه کابل ویا وزارت تحصیلات عالی هستند که این حقایق را می فهمند وما امیدوار هستیم از این به بعد اجازه ندهیم تحجر و تاریک بینی وتاریک اندیشی وجهل به نام اسلام درمیان جامعهٔ ما راه پیدا کند واجازه ندهیم آماتور منشی وفریب ودین ستیزی به نام تجدد درمیان ما راه پیدا کند من یقین دارم این مسؤولیت، امروز از همه بیشتر متوجه استادان دانشمند پوهنتون کابل وجوانان عزیز وبادرک وبادرایت است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نبود وارث برحق مسعود

شاداب

به یاد کیست که فرزانگان شعر وسخن
برای چیست که پروانگان شمع وطن
چکامه ها بنویسند وهم کنند انشاد
حریق گشته و رفته امید شان برباد
چه اتفاق فتاده که های وهمهمه است
چه زاده مادر گیتی که شور وهلهله است
چرا نموده به تن جامهٔ سیاه وطن
چراست مویه کنان مادر تباه وطن
چرا مجاهد تن جان کباب آزادی
ترانه خوان سرود کتاب آزادی
خمیده قامت و رو زرد نزد اغیار است
شکسته جام و پریشان و رو به ادبار است
مگر خو ر، از افق دیگری برآمده است؟
مگر ستارهٔ نحس از کرانه سرزده است؟
مگر پیالهٔ دردی کشان کوی وفا
نگون فتاده زساقی مست بی پروا؟
مگر حدیث مروت، وفا وآدمیت
فسانه گشته وبگرفته جاش بربریت؟
مگر تبختر زوران وزور گوئی شان
فسرده روح وطن روح رزمجویی شان؟
نموده بی هش ومدهوش شرزه شیروطن
نه تاب مانده ورا نی توان حرف زدن
کدام درد ربوده است تاب وقوت ما
شکسته همت ما غیرت وشهامت ما؟!
الا خبر، که کنون دردماست درد دگر
چه درد که درد بزرگ سرور و سر
نبود قافله سالار عزم رزم وجهاد
نبود سرور آزاد گان داد و وداد
نبود آن ابر آزاده مرد راه وفا
نبود آن یل دشمن ستیز دین خدا
ایا نبود وارث برحق سنگرم، مسعود!
که طی کند ره تو تارسیدن مقصود
کجاست آنکه چنو راز سروری داند
رموز بازی بغرنج رهبری داند
اسف هزار از این همرهان سست نهاد
ازین کسان که شکستند عهد دور جهاد
قتیل فتنه شدند واسیر دام زمان
به تیرنیم نگاهی زبیوهٔ دوران
خدای رحمی به ما کاعتبار هستیی ما
وقار وعزت ما افتخار رزمی ما
شدند آنهمه آماج کین و تهمت وریب
وهمرهان همه شده جملگی به قصه جیب
عطا نمای به مام وطن دیگر مسعود
که پیروی کند از وی به شیوهٔ محمود
خداکناد ورا مغفرت که باخونش
نوشت رمز وطن دوستی ومضمونش

کعبهٔ دل

مولانا جلال الدین بلخی

طواف کعبهٔ دل کن اگر دلی داری
دلست کعبهٔ معنی توگل چه پنداری

طواف کعبهٔ صورت حقت بدان فرمود
که تابواسطهٔ آن دلی بدست آری

هزار بار پیاده طواف کعبه کنی
قبول حق نشود گر دلی نیازاری

بده تو ملکت ومالی،دلی بدست آور
که دل ضیادهدت در لحد شب تاری

هزار بدرهٔ زر گربری به حضرت حق
حقت بگوید، دل آر گر بما آری

که سیم وزر برما لاشی است بی مقدار
دلست مطلب ما گر مرا طلب گاری

زعرش وکرسی ولوح وقلم فزون باشد
دل خراب که آنرا کهی نشماری

مدار خوار دلی را اگر چه خوار بود
که بس عزیر عزیز است دل درآن خواری

دل خراب چومنظرگه اله بود
زهی سعادت جانی که کرد معماری

عمارت دلی بیچارهٔ دوصد پاره
زحج وعمره برآید به حضرت ساری

کنوز گنج الهی دلی خراب بود
که در خرابه بود دفن گنج بسیاری

کمر به خدمت دلها ببند چاگروار
که برگشاید در تو طریق اسراری

گرت سعادت واقبال گشت مطلوبت
سوی تو طالب دلها وکبر بگذاری

چو همعنان تو گردد عنایت دلها
شود ینابع حکمت زقلب تو جاری

روان شود زلسانت چو سیل آب حیات
دمت بود چومسیحا دوای بیماری

برای یک دل موجود گشت هردوجهان
شنو تو نکتهٔ لولاک از لب قاری

وگرنه کون ومکان را وجود کی بودی
زمهر وماه وز ارض وسمای زنگاری

خموش دست دل اندر بیان نمی گنجد
اگر به هرسر مویی دوصد زبان داری

روامنم او بس

عبدالاحد تهزینوال

غرور مي افغاني دي یوالله منم او بس
لوي شوي په اسلام کي مصطفي منم او بس
دچا په لاره نه ځمه شاګرد دانسانیت یم
وحدت ځما شفاده دا دوامنم اوبس
چي یو واري مي"هو" کړل بیامي"نه" نشته قانون کي

که ټولي خولي شي ماته د دادامنم اوبس
سترګ وړي نه یم خلقه خواهشات مي په سین وړي
یو والي محبت ته اشتها لرم او بس
پیسي او واسطي سره مي دنګه دشمني ده
دربار کي یوژړاد بینوا منم او بس
باطلي ادعاګاني ناروا په کانو ولم
رشتیا منم صفا منم روامنم او بس
کفن کي تهزینوال ته به دژوند زیري څوك یوسي
دچا په وس کي نشته مسیحا منم او بس

قهرمان شهید

سید محمد نادر خرم

گوش کن ای خاک می دانی که این مردعزیزعالم است
رستم و اسفندیار و نخبه یی از دودمان آدم است
این تهمتن را که اکنون رفته است در زیر خاک
مرد شمشیر وشجاع و در مروت حاتم است
این سپه سالار غازی را گرامی دار نزد خویشتن
مرد با ناموس و دیندار وشریف واکرم است
گر نبودی همت والای او امروز کشور نیست بود
سرور وسردار لشکر پیشوای افخم است
دشمنان از راه کیدو مکر کردندش شهید
رفت مسعود از جهان امروز روز ماتم است
بر سر تاریخ فوتش واو زا افزون کنیم
ورنه آنجا از حدوث فاجعه اندک کم است
تحفهء تقدیم می دارم اگر لطف فرماید قبول
شعر ناچیزی که از طبع حزین خرم است

طنز: دانجو ګانو په لته

دش- زیارمل لیکنه

دماشومانو دپلار په میاشتیني معاش زموږ ګزاره نه کیده؛ نوځکه خو داسي ورځ نه وه چي کومي بهرني موسسي او انجو ته لاړ نه شي او هلته ځانته دکوم کارکسب لټه ونه کړي اغیز په دي پوه شو چي واسطه وسیله نه وي نو کارنه کیږي او بله داچي دناریینه و په نسبت اوس دانجونو او ښځو بازار ګرم دي.

یوه ورځ چي ستړي ستومانه کورته راغي نو ماته ئي وویل: او ګوره لیلاجان دولسم ټولګي دي لوستي،له رنګ نه هم ښایسته ئي. خیردي که بره نیم ځاله ئي راشه مړي داخل ته کومي انجوته ورشه ګوندي خداي وکړي چي تاته کار پیداشي له دي تنګسي نه به خلاص شو، څنګه دي خوښه ده؟

ماته لومړي دخپل ملګري خبره لړه بي غیرته شان ښکاره شو خو واني: "بده ورځ ورور نه لري" اخیر بچیان راتر غاړي وو، دکور کرایه او په سلګونو نوري اړتیا وي را باندي بوج وي نو خبره مي ئي شته وانه چوله. سباته مي په ځان ګوتي ووهلي خو خوندئي رانه کړ یو څو پیسي مي په لاسي بکس کي واچولي او نیغ په نیغه په یوه ارایشګاه ورننوتم. له ارایشګري سره له معرفت وروسته مي ورته وویل: خورکي داسي مي جوړه کړه لکه دلومړي ورځي ناوي، هغي راپوري وخندل او وي ویل خداي دي خیر کړي چیرته دي چنګك اچولي څنګه؟

ما په نورو کیسو پوه نه کړه خو ښایسته دوه دري ساعته ئي را باندي وایستل دمخ ګنځي ئي زما اداري کړي، دسر ویښتان ئي راته مرغوله کړل. له ښو نه ئي زما په ریښتیا سره دخوانانو د زړونو د ویشتلو غشي جوړ کړل داسي ئي ارایش کړمه چي خپل ځان مي پخپله هم په اینه کي نه پیژانده. پیس مي ورکړي او له تشکر او کور وداني وروسته له ارایشګاه نه ووتم او مستقیماً دW.M.S یوي انجوته ننوتم

دانجو دکارکونکیو چي راباندي نظر ونښت نولومړي ئي خپل مرستیال ته وروپیژندم او مرستیال ئي چي زما په خبرو پوه شو نو خپل یو په ونه دنګ دابي سترګو خاوند فرنګي ته ئي معرفي کړم خداي شته فرنګي هم جمال پرست و زه ئي په نظر ښکلي راغلم له دوه دري یوښتنو وروسته ئي بیرته مرستیال صاحب ته ور حواله کړم او هدایت ئي ورکړ چي داشپزي په برخه کي مي له لنډي انترویو نه وروسته مقرره کړي.

دW.M.S انجو مرستیال صاحب زه خپل دفتر ته بوتلم او یوه لنډه مرکه ئي راسره وکړه. دمرکي په وخت کي پداسي حال کي چي له هري خبري سره ئي غیر ارادي حرکات کول او دسترګو ټول نظرئي په اچولي و په دي پوهیدم چي دهغه په زړه کي کومه ډول هیلي او تمناوي ګرځي خو بیچاره ئي په خوله نشي ویلاي هغه زمانه دافغاني غذاګانو داخلي پخلي په برخه کي څو پوښتني وکړي او زما دمعلوماتو په باب ئي رضائیت څرګند کړ، څو څو واره ئي وویل ته باالکل ددي کار لپاه یوه په زړه پوري ښځه ئي، موږ همداسي کسان غواړو، مرستیال صاحب غوښتل چي دخپل زړه پټي خبري ورو ورو راڅرګندي کړي او زما په نظر پوه شي نوني په خندا خندا وویل او ګوره لیلاجان که دلته دي مقرره کړم نو شیریني په څنګه شي؟

ما ورته په موسکا او خوش باوري سره وویل: هر څه چي غواړي له تابه ي قربان کړم، څه غواړي؟ وخت کي مرستیال صاحب چي څه غوښتل هغه زما دخاوند امانت او زوږ د دواړو ستره شتمني او یارلي پانګه وه نوځکه خو مي خپل ملګري ته وویل

"مرګ دتندي په مذهب زمابهتردي
نه ژوندون د دون همتو په اوبو"

۶ جوزا یا ۲۸ اسد

کدام یک روز استرداد استقلال کشور ما ست؟

رهنورد زریاب

این مطلب به قلم نویسندهٔ شهیرکشور آقای رهنورد زریاب به مناسبت روز استرداد استقلال کشور ما نگارش یافته است که به علت تاخیر در مواصلت از چاپ در آن روز ها باز ماند.
اینک نخستین بخش آن را تقدیم خوانندگان می داریم و در شماره های آینده آن را دنبال خواهیم کرد.

بنده از همان هنگامی که دست های چپ وراست خود را شناختم، خوب به یاد دارم که جشن بزرگداشت آزادی کشورما، از روز اول ماه سنبله تا روز هفتم این ماه، در چمن حضوری وگرد وپیش آن برگذار می شد. ما که در گذر"ریکاخانه" زنده گی می کردیم وبه ساحهٔ برگذاری جشن بسیار نزدیک بودیم، از همان آغاز ماه اسد، گواه آماده گی ها برای برگذاری جشن می شدیم. ومن- همراه بادیگر بچه های بی سروسامان کوچهٔ مان- همه روزه به ساحهٔ برگذاری جشن سری می زدیم تا ببینیم که در آن جا چه می گذرد وکارها به کجا رسیده اند. ومی دیدیم که چراغ های رنگارنگ را می آویزند، درفش های سه رنگ ملی وپرچم های سرخ پادشاهی را- این جا وآن جا- می افرازند، جاده ها وپیاده رو ها را ترمیم می کنند وساختمان ها را رنگ تازه می زنند. (۱)

در واقع، می توانیم گفت که جشن از همان آغازین روزهای ماه اسد شروع می شد. بدین معنی که- پس از نیمروزها- کچالو فروشان، شورنخود فروشان، منتو فروشان، شیرینی فروشان، سماوارچی های سیار ودیگر فروشنده گان، در کنج ها وکناره های"چمن کلان" و"چمن خرد" بساط های شان را می گستردند. دایس اندازان وسه پته بازان- این جا وآن جا- بازارشان گرم می بود وفریادهای وسوسه برانگیز تبنگداران"طالع بجنگان" فروش هم، کودکان ونوجوانان را به سوی بساط های راز آلود وکنجکاوی برانگیز آنان می کشانیدند.

باشنده گان شهر کابل- به ویژه از گذرهای نزدیک به ساحهٔ جشن- به سوی چمن روی می آوردند وتاشامگاهان که هوا تاریک می شد، گردش می کردند یاروی سبزه ها به گفتگو می نشستند ودر همین حال، سرو صداهای شادمانهٔ کودکان، همه جا طنین انداز می بودند. وبعد هم، روزهای اصلی جشن فرا می رسیدند که آغاز گر این روزها، رسم گذشت نظامی می بود.

پسانترها- که اندک عاقل شدم- دریافتم که، اصلاً روز آزادی کشور ما، روزششم ماه جوزاست که آن روز نیز، روز تعطیل ورخصتی عمومی می بود واین روز ششم ماه جوزا، همان روزی بود که به گفتهٔ غبار(۲) سپه سالار محمد نادر خان، در جبههٔ پکتیا، دژنظامی"تل" را تصرف کرد ونیروهای انگریز را وادار ساخت تا راه گریز را در پیش گیرند. با این پیروزی نظامی، کوهات وپشاور زیر تهدید نیروهای افغانی قرار گرفتند. فرهنگ بدین باور است(۳) که نیروهای سپه سالار، به روزششم ماه جوزا، تنها بر شهرک وبازار"تل" دست یافتند ودژ نظامی انگریزها سرسختانه پایداری کرد تا نیروهای تازه دم، به فرماندهی جنرال"دایر"، به مددشان رسید وآنان توانستند نیروهای سپه سالار را به سوی"متون" عقب برانند.

ظفر حسن آیبک هندوستانی- که در این جنگ در کنار سپه سالار محمد نادر خان حضور داشت- نیزمی گوید که نیروهای افغان به شهرک"تل" داخل شدند ومردمان خدران ومنگل به چپاول وغارت دکان های بزازان آغاز کردند. سپس پارچه های به تاراج رفته را برشانه ها انداختند وبه سوی خانه های شان رهسپار شدند. "جهادی که هدف آن به دست آوردن چند گز رخت بود، بدین ترتیب پایان یافت."

گفته های ظفر حسن، روشن می سازد که دژنظامی"تل" تافرجام کارمقاومت کرد وچون نیروهای تازه نفس، به فرماندهی جنرال دایر، به یاری محاصره شده گان دژ رسیدند، افغان ها روحیهٔ شان را باختند. چنان که هر کسی، خودسرانه، برای عقب نشینی به سوی مرزافغانستان آماده گی می گرفت.

ظفرحسن می افزاید:"از خوش قسمتی سپه سالار صاحب"نادر خان" وکرم وعنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست در انظارمردم رنگ فتح وپیروزی را به خود گرفت وبرعزت او افزود."(۴)

واما، نویسندهٔ"نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" این رویداد را، به گونهٔ کاملاً دگرگونی تصویرمی کند. او می گوید که انگریز ها، بیشتر نیروهای شان را در جبهات قندهار وننگرهار گسیل کرده بودند و در برابر جبههٔ پکتیا، بسیاری از قرار گاه های نظامی آنان چون"وانه"، "تندی"؛ "سراتوچی" و"سپین رام"- تخلیه شده بودند. در نتیجه، "نادر خان" وبرادرانش به کمک قبایل داخلی که صفوف مقدم قوای آن ها را تشکیل می دادند، به آسانی وتقریباً بدون مواجه شدن بامقاومت جدی دشمن، خط دیورند را عبور وقلعه های تخلیه شدهٔ انگلیس ها را اشغال نمودند وانگلیس ها هم به آن ها فرصت دادند تاعملیات اشغالی خود را به انجام برسانند..." و"به این صورت، همان طوری که مؤلفین خارجی اتفاق نظر دارند، نادر صرف در اثر یک شانس نیک- که آن هم کاملاً اتفاقی نبود- بدون کدام جنگ واقعی ویاکدام فتح حقیقی، لقب فاتح وغازی را به خود وبرادرانش تخصیص داد ومتأسفانه امان الله خان که در جستجوی سمبولی برای اثبات پیروزی نظامی افغان ها برانگلیس در این جنگ بود، این ادعای سست پایه را پذیرفت ودر کتیبهٔ منار استقلال، به جای صدها قهرمان فداکار وشهیدان بی نام ونشان این پیکار آزادیبخش ملی، به ناحق تنها همین یک نام(یعنی نام سپه سالار محمد نادر خان) را ذکر نمود(۵).

همین نویسنده، در بارهٔ روز ششم جوزا، می نویسد:"شاید تصادفی نبوده باشد که نادر خان روزششم جوزا، یعنی روز اعلان خروج امان الله خان را از افغانستان، بدون کدام اساس تاریخی وتوجیه منطقی، به نام روز سالگرد استقلال افغانستان، جشن می گرفت."(۶)

"شاید تصادفی نبوده باشد که نادر خان روزششم جوزا، یعنی روز اعلان خروج امان الله خان را از افغانستان، بدون کدام اساس تاریخی وتوجیه منطقی، به نام روز سالگرد استقلال افغانستان، جشن می گرفت."

با این همه، بنابرگفتهٔ غبار(۷) شاه امان الله منار استقلال را به نام سپه سالار محمد نادر خان برپاکرد. واما، فرهنگ می گوید(۸) هنگامی که محمدنادر شاه به پادشاهی دست یافت، کتیبهٔ منار استقلال را- که به نام شاه امان الله بود- به بهانهٔ ترمیم، تبدیل کرد ونام خودش را جانشین نام شاه پیشین ساخت.

به هر صورت، چون تاریخ ما از این مبهمات بسیار دارد، از آن می گذرم ومی گویم: خواه سپه سالار دژنظامی"تل" را گرفته بوده باشد یا نگرفته بوده باشد، خواه منار استقلال به نام محمد نادر خان برپاشده بوده باشد یا برپانشده بوده باشد، خواه گفته های نویسندهٔ "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" درست باشد یادرست نباشد، در آن روزگار سرخوشی های بنده، همین روزششم ماه جوزا، به حیث روز آزادی کشورشناخته می شد وهمه ساله، آن روز، رخصتی وتعطیل عمومی می بود وروزنامه ها، تصویرهای محمدنادر شاه را به مثابهٔ"محصل استقلال" چاپ می کردندو در بارهٔ نعمت ور جاوند آزادی وآزادی دوستی مردمان کشورمان: سرمقاله ومقاله ها می نوشتند وخامه پروازی ها می کردند واین کار، همین طور سال ها پشت سرهم تکرار می شد.

خوب، حالا می شود پرسید:"روز آزادی کشور که روز ششم جوزا بود، پس چرا مراسم جشن آزادی درماه سنبله برگذار می شد؟" این پرسش، البته پرسش بیخی به جای است ومن یک روز همین نکته را بایکی از آموزگاران مان- که خدایش بیامرزد!- درمیان گذاشتم. آن آموزگار خوب ومهربان، در پاسخم چیزی گفت بدین مضمون:"برای این که در ماه سنبله، هوا گوارا وخوشایند است. برای این که درماه سنبله، میوه ها همه می رسند. برای این که در ماه سنبله، کشاورزان ودهقانان، خرمن ها را برداشته می باشند می توانند بی دغدغهٔ خاطر در جشن شرکت کنند!"

وروشن است که این گفتهٔ آموزگارمان، برای من، بسنده وقناعت بخش بود.

●●●

واما، باکودتای روز بیست وششم ماه سرطان سال۱۳۵۲خورشیدی سردار محمد داوود، ناگهان، قضایا دگرگون گشتند وهمه چیز رنگ دگر گرفت. بدین معنی که به ملت خوش باور ومعصوم مان گفته شد که:"ای مردمان غافل، روز آزادی کشورشما، روز بیست وهشتم ماه اسد است وشما بی جهت این همه سال، به روز ششم ماه جوزا شادمانی ها کرده اید، هیاهوی افتخار به راه انداخته اید وبرخویشتن بالیده اید!"

وبدین صورت بوده که بانوی جشن آزادی کشورما، سراچهٔ ششم ماه جوزا را رها کرد ورفت به خانهٔ بیست وهشتم ماه اسد در نشست وچنان که دیده می شود، تا امروز نیز- باخاطر ناشاد وپریشان- در همین خانه نشسته است وغم می خورد، وافغان های آواره ودر به در،لابد تاهمین اکنون نیز، روز بیست وهشتم ماه اسد را- به حیث روز آزادی کشور شان- در این جا وآن جای گیتی تجلیل می کنند وگرامی می دارند.

پس از آن، دیگر نه تنها روزششم ماه جوزا به فراموشی سپرده شد، بل، مراسم خوشایند وشادی بخش هفت روزهٔ ماه سنبله را نیز در کنار گذاشتند. در نتیجه، گذشته از آن که روز بیست وهشتم ماه اسد، همه ساله، به حیث روز آزادی کشور تجلیل می شد، جشن سه روزهٔ دیگری هم به میان آمد که"جشن جمهوری"- یاچیزی از همین قبیل- نام داشت وبه روزهای۲۶و۲۷و۲۸ ماه سرطان برگذار می شد وسه روز رخصتی وتعطیل عمومی باخودش همراه می داشت.

مردمان کشورمان، چار"جشن جمهوری" را گواه بودند، اما، این"جشن جمهوری"، هر گز نتوانست جای آن جشن هفت روزهٔ ماه سنبله را در دل های مردمان سرزمین مابگیرد وچنان که دیده شد، چارمین وآخرین"جشن جمهوری" بسی بی نور ونمک تر از نخستین"جشن جمهوری" بود.

●●●

بافرا رسیدن"انقلاب ظفرنمون" روزهفتم ماه ثورسال۱۳۵۷ خورشیدی،"جشن جمهوری" منسوخ گشت وخیلی زود به فراموشی سپرده شد. واما، نودولتان انقلابی، گذشته از آن که روز بیست وهشتم ماه اسد را- همچنان- به حیث روز آزادی کشور به رسمیت شناختند، جشن دیگری را نیز به میان آوردند که"جشن انقلاب ثور" نام داشت به روز هفتم ماه ثور برگذارمی شد.

این"جشن انقلاب ثور"، از"جشن جمهوری" محمد داوود هم بی نور ونمک تر بود ومردمان کشور- غالباً- از چند وچون این"جشن شکوهمند" چندان آگاهی نمی یافتند وروی خوشی هم به آن نشان نمی دادند. این جشن را"رفقا ورزمندگان راه انقلاب"، بیشتر در خانه های شان تجلیل وتجیل می کردند وبدین مناسبت، نشاط وشادمانی ها می نمودند.

وسرانجام هم، روزی فرارسید که"انقلاب برگشت ناپذیر ثور" نه تنها برگشت پذیر شد، بل- ناگهان- بخار گشت وبه هوا رفت وناپدید شد وانگار- چنان که آن دبیر فاضل در مورد جنگاوری نوشته بود- ماکان(۹). در نتیجه، بزرگان وسروران این انقلاب نیز"هرکسی گوشه یی فرا رفتند" وسخت کوشیدند تاگلیم های خویش از آب بیرون بکشند.

وضعیت یک سره دگرگون گشت واین بار، در اثر آنچه که"فتح مبین" خوانده شد،"انقلاب اسلامی" به ثمر رسید وسرداران وسرهنگان این"انقلاب بزرگ"، کارها وکارنامه هایی نشان دادند که همه گان، از دیدن این کار ها وکارنامه ها، نخست به شگفتی اندر شدند وسپس فریادها وفغان های جانگداز شان به آسمان هفتم رسید وبه یقین که عرش وکرسی را هم به لرزه در آورد.

تاریخ دقیق"انقلاب اسلامی" چندان روشن نیست. واما، روزی که رئیس دوماههٔ دولت"مجاهدین" در کابل،"قدرت" را از بازماندگان دستگاه دولتی نجیب الله تسلیم گرفت، روزهشتم ماه ثور ۱۳۷۱هجری خورشیدی بود، پس می توان گفت که پیروزی"انقلاب اسلامی" باروز هشتم ماه ثور برابر شد وحکم سرنوشت چنان رفته بود که برتاق تاریخ ما، "انقلاب ثور" و"انقلاب اسلامی" در کنار هم وچسپیده به هم، جای بگیرند. واین، چه طنز تلخ وسیاهی است که دست توانای تقدیر آن را رقم زده است.

زور آوران وتفنگ به دستان، نخستین سالگرد"جشن انقلاب اسلامی" را در ماه ثور۱۳۷۲، در شهر کابل برپاکردند. در واقع، در آن سال، در پایتخت کشورمان، دوجشن برگذار شد: یکی جشنی که نیروهای جنرال عبدالرشید دوستم سازمان دادند، دیگر جشنی که"دولت اسلامی" برهان الدین ربانی برگذار کرد. روشن است که این دوجشن، همخوانی و همرنگی چندانی باهمدیگر نداشتند.

از آن سال به بعد، بنده دیگر در باب جشن های"اسلامی و"طالبی" چیز درست ودقیق نمی دانم. تنها این قدر شنیده ام که هم"دولت اسلامی" وهم"امارت اسلامی" همان روز بیست وهشتم ماه اسد را- همچنان — به حیث روز آزادی کشورمان پذیرفتند. هر چند، از خود آزادی دیگر چندان خبر واثری نبود.

ادامه دارد

احکام جزایی اسلام
بحثی در پیرامون حدود و تعزیرات

سید ناصر تقدسی

هرگاه انسانی واقعگرا و پژوهشگر در بحر بیکرانهٔ فقه اسلامی به شنابیاغازد و آثار فقهای مسلمان را به کنکاش بگیرد، قطعاً باور خواهد کرد که شریعت اسلام، رنگ جاودانگی دارد و پاسخگوی تمام نیازمندی های بشری در هر زمان و مکان می باشد.

و از همین رو هدف از اجرای احکام شریعت اسلامی در جوامع بشری، بر پایی جامعهٔ پاکیزهٔ اسلامی، انسانی و مطمئن تلقی شده است؛ جامعه یی که جز عزت، افتخار، سربلندی، آرامش و کرامت انسان چیز دیگری نمی شناسد، و در آن جایی برای فساد، انحراف، اباحی گری و رذالت دیده نمی شود.

بر پایی حدود در سر زمین اسلامی موجب می گردد که هر انسان به حق خدا داد خویش قناعت نموده و چشم طمع از مال و دارایی دیگران قطع کند،

مسألهٔ دیگری که ما را به حقانیت اسلام وماندگاری شریعت معتقد می سازد این است که در زمان حاضر بسا از ملت هایی هستند که در ممالک اسلامی قوانین، نظام ها، اندیشه ها، فرهنگ ها و معارف گونه گون وارداتی را که همه صبغهٔ مادیت داشته است به تجربه نشسته اند، اما این همه قوانین و نظام های مادی جز فساد، بی اعتمادی، ناخود باوری، از میان رفتن فضایل اخلاقی و ارزش های انسانی و بر روی هم آسیب پذیری کاخ هویت واستقلال این ملت ها پیامدی دیگر نداشته است، و از همین جاست که اکثریت دانشمندان و افراد چیز فهم، باری دیگر به جانب اسلام باز گشته و راه حل مشکلات جوامع خویش را در این دین کامل به جستجو گرفته اند و حقیقت هم این است تا وقتی که قانون الهی در عرصه های مختلف زندگی ما، اعم از معاملات و جنایات و حدود وغیر آن تطبیق نگردد، دست مشکلات وسیه روزی دامان ملت مسلمان را رها نخواهد کرد.

به هر حال با ارایهٔ این پیش درامد کوتاه، شایان ذکر است که چون قانون اسلام در فقه اسلامی انعکاس یافته و فقه اسلامی هم تمام مسایل مربوط به عبادات، معاملات، مناکحات، جنایات، مواریث، قضایای مربوط به روابط دولت ها، نظام حکومت وسایر موضوعات را در بردارد، لذا در این سلسله از مباحث صرف در پیرامون حدود شرعی وتعزیرات بحث خواهیم کرد.

حدود

تعریف حد:

حد در لغت به معنای منع و باز داشتن است. و کیفر گناهان را به خاطری حد نام کرده اند که غالباً آدمی را از رجوع به گناهی که به خاطر آن، بر فرد حد جاری می شود، باز می دارد. و حد بر نفس گناه نیز اطلاق می شود.(۱) چنان که در این آیت آمده است: (تلک حدود الله فلا تقربوها) (۲) یعنی: این است حدود خدا، لذا به آن نزدیک نشوید.

و حد در اصطلاح عبارت از عقوبت مقدری است که به مقصد رعایت حق خداوند بزرگ تطبیق می گردد. و از همین جهت تعزیر را حد نمی توان گفت به دلیلی که تعیین اندازهٔ جزای آن به صلاحیت ولزوم دید فرمان روا و حاکم صورت می گیرد و قصاص نیز به خاطری که حق العبد می باشد، از حدودمجزی گردیده است.

جرایم حدود:

جرایم حدود همان گونه که در قرآن و سنت تصریح شده، عبارت است از : زنا، قذف، سرقت، شراب، حرابه، رهزنی، رده و بغاوت. هر کسی که یکی از این جرایم را انجام دهد، مطابق عقوبتی که از جانب شریعت تعیین گردیده محکوم به جزا می شود. به گونه یی که جزای جرم زنا صد شلاق برای غیر محصن و رجم برای محصن، جزای سرقت قطع دست، جزای شراب نوشی هشتاد شلاق، جزای رده قتل و روی هم رفته جزای فساد در روی زمین: قتل، به دار آویختن، فرار و یا بریدن دست و پای، پیش بینی شده است.

فلسفهٔ مشروعیت حدود:

حدود و حکمت هایی که در کیفر آن منظور گردیده است، در عین زمانی که متضمن تحقق مصالح عمومی مسلمانان و نگهبان امنیت و آرامش در جامعه می باشد، منجر به تأمین عدالت و حیات اجتماعی از فساد و آلودگی نیز می شود، و بر پایی حدود در سر زمین اسلامی موجب می گردد که هر انسان به حق خدا داد خویش قناعت نموده و چشم طمع از مال و دارایی دیگران قطع کند، و از این رو است که خداوند به خاطر رحمت و شفقت بر بندگان خود حدود را مشروع کرده است، تا حقوق و حیثیت انسانی هر کس در جامعه حفظ گردد. چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: (حد یعمل به فی الأرض خیرٌ لأهل الأرض من أن یمطروا أربعین صباحاً) یعنی: اجرای حد - شرعی- در زمین، برای اهل زمین بهتر از آن است که چهل صبحگاهان بر آنان باران ببارد.

واقعیت این است که اگر حدود شرعی در جامعه تطبیق نگردد و جلو مجرمان گرفته نشود، به هیچ صورت یک جامعهٔ سالم و به دور از ظلم و دغدغه را نمی توان انتظار داشت، چه زنا، قذف، سرقت، فتنه انگیزی و ارتکاب فساد و می گساری خطر ناک ترین جرایمی هستند که بر شرف، عزت، کرامت و حیثیت انسان ها خدشه وارد کرده نظام خانواده و محیط انسانی را مختل می نمایند و جوامع بشری را در کام تشنج و بی ثباتی فرو می برند. تجربه ثابت کرده است در شهرهایی که حدود به شکل جدی به منصهٔ اجرا در امده است، دیگر بد امنیتی، بی ثباتی، تجاوز و بیدادی وجود نداشته است، حتا ما

واقعیت این است که اگر حدود شرعی در جامعه تطبیق نگردد و جلو مجرمان گرفته نشود، به هیچ صورت یک جامعهٔ سالم و به دور از ظلم و دغدغه را نمی توان انتظار داشت

در تاریخ بیاد داریم چه بسا از کشور هایی غیر اسلامی که به اهمیت این موضوع پی برده و به منظور تطهیر جامعهٔ خویش، جزای جرایم را شدت بخشیده اند، چنانچه در دهه های هفتاد میلادی اتحاد جماهیر شوروی به اجرای این سیاست پرداخته و جزای سارق را اعدام و به گلوله بستن مقرر داشت که این کیفر سنگین توانست میزان دزدی در آن کشور را کاهش دهد.

پی نوشت ها:

۱. فقه السنه تألیف سید سابق ج۲/۳۶۴

۲. سورهٔ بقره: ۱۸۷

۳. الفقه الاسلامی وادلته تألیف دکتر و مصبه الزحیلی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت دهم
وآخری

۶- قانون گرایی در تصرفات:

یکی از قواعد عمومی در حکومت اسلامی آن است که تصرفات آن همه، چه در سطح حکمروایان وچه حکومت شوندگان مبتنی برقانونگرایی است.

این اصل بیانگر این حقیقت است که مبنای تصامیم وکارکردهای حکومت اسلامی، باید نه هوا وهوس شخصی بل شریعتی باشد که مجموعهٔ قواعد برگرفته شده از کتاب وسنت است.

کار برد چندین کلمه در قرآن نظیر کلمه های«سنت الله» و«میزان»، «شرعه» که اصطلاح دیگری برای شریعت است، قسط وعدل همه شاید متوجه این امر باشد که ذهنیت مسلمانان را متوجه اهمیت این مسأله سازد. به همین اساس است که برخی محققان حکومت اسلامی را حکومتی می دانند قانونی.(۳)

قانونگرایی در منظومهٔ فکر اسلامی جدا از آن قانونگرایی در قانون وضعی است، قانونگرایی از دیدگاه نظریه پردازان عرصهٔ قانون، در این عصر همان پیروی از دساتیر ومبادی عمومی است که قوانین اساسی آن را در سینهٔ خود جای دادند، ولی در همین عصر می بینیم که شورش ها وانقلاب هایی برضد قوانین اساسی یی براه انداخته می شود که بنیانگذاران آنها به مردم باوعدهٔ سعادت از طریق اجرای آن را می دهند، ولی در دولت اسلامی ریشهٔ اصلی قانونگرایی از شرع آب می خورد که تقدس آن برحاکم ومحکوم در پیدا وپنهان سایه افگنده است.(۴)

۷- داد رسی وعدالت:

اصل عدالت در نظام سیاسی اسلام بیشتر ومهمتر نسبت به همه اصل هایی است که قبلاً بدان ها اشاره کردیم. وجائب ده گانه یی که فقهای سیاسی برای امام ویا دولت اسلامی ذکر کرده اجرای احکام در یک آنها را که عبارتند از: حفظ دین، اجرای احکام در میان طرفین نزاع براساس عدالت، دفاع از حریم سرزمین اسلامی، اقامهٔ حدود، پاسداری از مرزها، جهاد در برابر دشمنان اسلام، جمع صدقات، توزیع حقوق ومعاشات، تعیین شخصیت های باکفایت وامین در اجرای امور واشراف مستقیم از کارهای دولت را وظیفهٔ امام می دانند و همه را در چوکات عدالت قرار داده واجراء آن را هدف عمومی وغایه الغایات بحساب می گیرند.

بحث پیرامون عدالت توسط دانشمندان اسلام وفقهای سیاسی مسلمانان در حدی است که هیچ یک از رجال قانون وپژوهشگران عرصهٔ حکومت وسیاست در چنان سطحی سخن نگفته اند، این همه توجه فکری به عدالت به خاطر آن است قرآن صراحتاً به آن دستور داد، آن جا که فرموده است:(۵)

«إن الله یأمرکم أن تؤدوالامانات الی اهلها واذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل إن الله نعما یعظکم به، إن الله کان سمیعاً بصیراً».(۶)

یعنی خدا بشما دستور می دهد که البته امانت را به صاحبان آن باز دهید، وچون میان مردم داوری نمائید، به عدالت داوری کنید، همانا خدا شما را پند نیکو می دهد که خدا برهر چیز دانا وبصیر است.

در حلقهٔ بعدی به خواست خداوند به تشریح حقوق اساسی انسان در اسلام خواهیم پرداخت وبعداً خواهیم دید که کدام یک از اصول دموکراسی وحقوق طبیعی انسان از نظر آن بااصول مطرح شده در نظام سیاسی اسلام همخوانی داشته ودر چه مواردی نگرش های این دومکتب آسمانی وزمینی باهم تفاوت دارند.

پی نوشت ها:

الإسلام والمشکلات السیاسیه والمعاصره ص۱۹۹.

مرجع پیشین.

حمید عنایت، اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصرص۲۲۵.

دکتور جمال الدین محمد محمود. الاسلام والمشکلات السیاسیه المعاصره ص۲۲۵.

دکتور ضیاء الدین الریس، النظریات السیاسیه الاسلامیه ص۳۲۵.

برنامهٔ اتمی ایران در مواجهه با فشار های بین المللی

وحید مژده

فشار های امریکا بر ایران بر سر برنامهء هسته یی این کشور در سطح جهانی بازتاب وسیعی داشته است. آژانس بین المللی انرژی اتمی در جلسهء خویش در وین پیش نویس قطعنامهء جدیدی را تحت غور گرفت که از حمایت امریکا برخوردار بوده و به ایران آخرین فرصت را می دهد تا ثابت نماید که پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را رعایت کرده است.

امریکا به این باور است که این برنامهء ایران صلح آمیز نبوده و مقامات ایرانی حقایقی را از دید آژانس بین المللی انرژی اتمی پنهان کرده اند.

اگر به سابقهء تلاش های ایران برای دست یافتن به تکنالوژی اتومی برگردیم، در دههء هفتاد میلادی که درآمد ایران از فروش نفت، ناگهان بشدت افزایش یافت، شاه در تلاش آن گردید تا نیروگاه اتومی برای تولید برق در ایران بسازد. در آن زمان ایران بعنوان یکی از صادر کنندگان مهم نفت در جهان، مورد توجه غرب از جمله امریکا بود. در عین حال رژیم شاه در آن موقع به صورت غیر رسمی با اسرائیل روابط سیاسی برقرار نموده و در سطح جهانی در صف دوستان اسرائیل بشمار می آمد. در شرایطی که کشور های عربی شعار نابودی اسرائیل از نقشهء جهان و ریختن اسرائیلی ها به بحر را می دادند، شاه ایران بطور علنی می گفت که اسرائیل یک واقعیت است و باید آن را پذیرفت.

در آن زمان که ایران برنامهء ساخت نیروگاه اتمی بوشهر را آشکارا اعلام نمود، هیچ کشوری از آن ابراز نگرانی نکرد همانگونه که در مورد برنامه های اتومی اسرائیل از جانب غرب چنین نگرانی یی وجود نداشت، در مورد هندوستان ویا در دوران جهاد افغانستان، در برابر پاکستان چنین مخالفتی ابراز نمی شد.

دلیل این امر واضح بود. امریکا به کشور هایی که از آنان احساس خطر نمی کرد، اجازه می داد تا برنامه های تکنولوژی هسته یی در صنایع نظامی را پیش ببرند اما در مورد کشور هایی که ممکن بود در آینده خطری را متوجه اسرائیل کنند، وضع فرق می کند.

ایران بعد از انقلاب با تحریم های اقتصادی امریکا مواجه گردید و بالاخره به تلقی امریکا از جمله کشور های حامی تروریسم و محور شر خوانده شد.

ایران مدعی است که برای مصارف روبه تزاید انرژی برق ناچار به بکارگیری منابع جدید تر و ارزان تری دست زده است که نیروی برق اتمی یکی از آنهاست اما امریکایی ها می گویند که ایران دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی بوده و از این منابع می تواند برای تولید برق ارزان استفاده کند بناء نیازی به نیروگاه اتومی ندارد. نیروگاه اتومی سرپوشی برای استفادهء نظامی از تکنالوژی اتومی است.

ایران دارای منابع مهم معدنی از جمله یورانیوم است و اسرائیل و امریکا هراس از این دارند که دست یابی ایران به تکنالوژی غنی ساختن یورانیوم، به این کشور توان ساختن بمب اتمی بدهد.

صرفه جویی در مصارف منابع انرژی قابل ذخیره چون نفت و گاز حقی است که برای هرکشور نفت خیز از جمله ایران محفوظ است اما این که امروز کشور های قدرتمند به خود اجازه می دهند تا چگونگی مصرف و تولید انرژی کشور های دیگر را نیز تعیین و مشخص سازند، نشان از بی عدالتی حاکم بر روابط بین المللی دارد.

اگر ما همکاری ایران با سازمان بین المللی انرژی اتمی و بی اعتنایی اسرائیل به آن را با هم مقایسه نماییم به این نتیجه می رسیم که فشار ها بر ایران بر سر برنامهء هستوی این کشور بهانه یی بیش نیست. اسرائیل که خود معاهدهء منع تولید سلاحهای هستوی را امضا نکرده و هرگز به بازرسان بین المللی اجازهٔ بازدید از تأسیسات اتومی خود را نیز نداده، هیچگاه تحت فشار امریکا قرار نگرفته است. به همین گونه کوریای شمالی نیز که از کشور هایی است که خود اعتراف نموده سلاح اتمی دارد تا کنون نه تنها تحت فشار نیست بلکه این کشور از این حربه برای گرفتن کمک از غرب بهره گرفته است.

هرچند گسترش سلاحهای اتمی خطر جدی متوجه صلح و ثبات در جهان تلقی می گردد اما اگر مراجع بین المللی چون آژانس بین المللی انرژی اتمی بشکل یک جانبه بعضی کشور ها را تحت فشار قرار دهند و در برابر بعضی دیگر برخوردی حاکی از اغماض داشته باشند، هدف اصلی که جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است تحقق نخواهد یافت.

ادعای امریکا این است که ایران از امکانات وجود نیروگاه برق اتمی می تواند در ساختن بمب اتومی بهره گیرد و ایران در جواب بارها اعلام داشته است که نیروگاهها و در مجموع برنامهٔ اتومی این کشور تحت نظارت بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهد بود. این خود تضمین محکمی است که می تواند از هرنوع اقدام ایران در جهت ساختن سلاح اتمی جلوگیری نماید. اما اگر امریکا این تضمین را کافی نمی داند نشان می دهد که آژانس بین المللی اتمی هیچ مفهومی ندارد زیرا خود امریکا معتقد به کارایی مؤثر آن نیست. چنانچه در جریان تدارک امریکا برای حمله بر عراق به خواست این سازمان برای بازرسی بیشتر توجهی نشد و تا کنون از سلاحهای کشتار جمعی عراق اثری بدست نیامده است.

> **با توجه به تحولات جدی در منطقه بخصوص در کشور های همسایهء ایران، امریکا زمینه را برای وارد آوردن فشار بر ایران مساعد می بیند و در این راستا دست به اقدامات دیگری از جمله حمایت بیشتر از مخالفان جمهوری اسلامی در خارج زده است**

اکنون ایران تحت فشار بیشتری قرار گرفته است. یکی از سخنگویان وزارت خارجهء امریکا گفت که به نظر وی قطعنامه یی که ایران را ملزم می سازد تا نظارت دقیق بین المللی بر برنامه های هستوی خود را بپذیرد از حمایت کافی در سطح بین المللی برخوردار خواهد شد.

هرچند امریکا خواستار ضرب الاجل برای همکاری ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی است اما برخی از اعضای شورای حکام این آژانس با تعیین ضرب الاجل مخالفند.

با توجه به تحولات جدی در منطقه بخصوص در کشور های همسایهء ایران، امریکا زمینه را برای وارد آوردن فشار بر ایران مساعد می بیند و در این راستا دست به اقدامات دیگری از جمله حمایت بیشتر از مخالفان جمهوری اسلامی در خارج زده است اما مشکل امریکا این است که مخالفان رژیم فعلی ایران در حد مخالفان رژیم طالبان در افغانستان و حتی مخالفان صدام در عراق نیستند. سازمان مجاهدین خلق که تحت حمایت رژیم صدام حسین که گاه گاهی به عملیات نظامی علیه ایران دست می زد هم مهر همکاری با یک رژیم مخالف امریکا را خورده بود و هم بعلت اقدامات ضد امریکایی در زمان شاه از جمله قتل دو مستشار نظامی امریکا در آن زمان، در لست سازمان های تروریستی قرار گرفت اما گفته می شود که امریکایی ها اکنون با رهبران این سازمان به توافق دست یافته اند تا در مواقع لازم از آنان در جهت وارد آوردن فشار بر حکومت ایران بهره گیرند. در اینجاست که بار دیگر نبود یک تعریف مشخص از تروریسم مشکل می آفرینند.

اکنون ایران تا پایان ماه اکتوبر فرصت دارد تا ثابت نماید که برنامهء هسته یی این کشور صلح آمیز است، وقرار آخرین گزارشها ایران آمادگی خود را برای تفتیش ناگهانی از سوی هیأت های بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی ابراز داشته. اما سوال این است که آیا امریکا به بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی اهمیتی قایل خواهد شد یا نه؟

مسعود مبارز معتقد...

«دلیل کم توجهی منابع کمک دهنده این است که همیش کوشش کردیم وهدف ما این بوده که ماخود حاکم بر سرنوشت خود باشیم وکارهای خود را، خود در دست داشته باشیم وکمتر حرف وگپی بشنویم.»

مسعود بزرگ این طرز دیدش را چنین مدلل می کند که:

«چرا که ما وطن خود را بهتر می شناسیم وخود بهتر می فهمیم که در داخل افغانستان چه کار سودمند است، چه کار سودمند نیست. چه باید بکنیم، چه باید نکنیم وکسانی که در بیرون هستند، آن ها اصلاً افغانستان را به آن شکل نشناختند ونمی فهمند که چه باید شود وچه باید نشود.»

مسعود در ادامه به بعدی از استراتژی مبارزه اش چنین روشنی می افگند:

«...مگر هیچ وقت طرفدار وابستگی نبوده ونمی خواهیم که وابسته شویم، لذا نگرفتن کمک را بهتر می دانیم از این که وابسته به یکی از مراکز مهم شویم.»

مسعود این قامت استوار داعیهٔ برحق افغانستان ازاد ومستقل که طبیعت استقلال خواهی مردمش را به دلیل زندگی در میان توده های محروم وتماس بااقشار واصناف گوناگون ملت به تجربه گرفته بود، این خصلت آزادگی مردمش را چنین بیان کرده است:

«یقیناً مردم افغانستان زیر بارنمی روند، سیطرهٔ هیچ کشوری را قبول ندارند ومن هم تاکشوری آزاد نداشته باشم، مقاومت خواهم کرد.»

وباری از او پرسیده شد تاکی می جنگد، مصممانه پاسخی ارایه داشت که شاید هزاران بار باخود زمزمه نموده بود، یعنی:

«تارسیدن به قلهٔ آزادی، تارسیدن به یک کشور آباد وآزاد.»

مسعود کبیر باداشتن این اندیشه های والا ومستقلانه، زندگی سراسر افتخارش را وقف خدمت به میهن نمود وتاحیات داشت در سنگر دفاع از افغانستان مستقل قرار داشت و از آن حراست وپاسداری نمود وحالا رسالت دوستداران اوست که راه آن مبارز معتقد مستقل وبیگانه ستیز را ادامه دهند واین جملهٔ او را که در پایان یک جنگ بادشمن گفته است، به حافظه بسپارند که من آن را به عنوان حسن ختام در پایان این مقاله تسجیل می نمایم وآن اینکه:

«شاید این آخرین نبرد بوده باشد! ولی من مرگ را برتسلیم شدن وزندگی زیر سلطهٔ دیگران ترجیح می دهم.»

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره ٤٤ | چهارشنبه ٢٦ سنبله ١٣٨٢ | ٢١ رجب المرجب ١٤٢٤ - | 17 September 2003

دمحاذ ملي اسلامي مشر پير سيد احمد گيلاني هيواد ته راستون شو

د سنبلي د مياشتي پر څلرويشتمه له غرمي وروسته دمجاهدينو يو مشر او د محاذ ملي اسلامي رهبر محترم پير سيد احمد گيلاني له لندن څخه کابل ته راورسيد. پيرصاحب د ناروغي د علاج لپاره انگلستان ته تللي و.

په هوائي ډگر کې پير صاحب ته خورا درانه مراسم نيول شوي وو، چې گڼ شمير وطنوالو بدرگه کړ. چې د جمعيت اسلامي افغانستان غړيو هم په مراسمو کې گډون درلود.

محترم گيلاني په خپل کور کې لنډه وينا وکړه او داسلامي اصولو پر اساس يې د مترقي افغانستان جوړلو لپاره دعا وکړه.

پير صاحب په داسي شرايطو کې هيواد ته راستون شو چې په ځينو سيمو کې نا امنيو ته لمن وهل کيږي؛ نو هيله ده چې پرودگار ورته پوره صحت ورکړي چې هيواد له اوسنيو حالاتو د بشپړ امن لوري ته ووځي.



انسان ځمکه ليوني کړي ده

دپسرلي ژباړه

دجغرافيا او هوا پوهني دعلومو د پوهانو وروستي غونډه چې څه موده مخکي په فرانسه کې جوړه شوي وه په يوي په زړه پوري نتيجي سره پاي ته ورسيده. پوهانو څرگنده کړه: "بشر ځمکه ليوني کړي ده".

دغه څيړونکي وايي: د ځمکي دکري دتودوخي ددرجي لوړتيا داندېښني وړ ده، له وروستيو څيړنو څخه څرگنديږي چې ځمکه نسبت ١٩٠٠ کال ته نژدي يوه درجه توده شوي چې دغه تودوخه دبشري فعاليت دزياتوالي ښکارندوي ده.

دغه کنفرانس چې داروپا دژيوفزيک، داروپايي اتحاديي دځمکنيو علومو دمرکز او د امريکا د ژيوفزيک دټولني په گډون جوړ شوي و څرگنده کړه چې ځمکه په ٢٠٠٢ کال کې توده شوي او دا هغه بدلون دي چې ناڅاپي جوي پيښي او طبيعي مصيبتونه يې منځ ته راوړي دي.

دتير کال په مني او ژمي کې په لتي سمندر کې د "ال نينو" پيښه چې څو کاله ترمنځ په دغه سمندر کې واقع

کيږي منځ ته راغله او دهغي له امله دټولي نړي په اقليمي حالت کې بدلون راغي ددغي پيښي له امله تير کال امريکا له وچکالي سره مخامخ شوه چې دغه وچکالي په منځني امريکا کې زياتي ناوړه اغيزي درلودي په داسي حال کې چې په مرکزي اروپا کې بيا بي کچي سيلاونه راغلل چې دسراومال زيات تاوانونه يې خلکوته واړول.

په هندوستان کې موسمي بارانونه ونشول چې دهغو له وجهي ١٩٨٧ کال نه راوروسته بي ساري وچکالي راغله چي له امله يې دغه هيواد له ستونزو سره مخامخ کړ. له هندوستان پرته په نورو اسيايي هيوادونو پاکستان، افغانستان منځني اسيا کې يو شمير نور هيوادونه هم له سختي وچکالي سره مخامخ وو.

همدارنگه دلتي سمندر دال نينو دپيښي له امله څيړونکي په دي عقيده دي چې داروپا دوچې دتودوخي درجه هم سږکال په ځينو ځايونو کې تر شپږو درجو پوري لوړه شوه چې دغه کار داروپا په ځينو هيوادو لکه فرانسي، هسپانيي او پرتگال کې ستر ناورين مينځ ته راوړ چې دهغه له امله زياترو ځنگلونو اور واخيست او دغه راز اورونه بيا له کنترول څخه ووتل او د اروپا وچې ته يې په اقليمي لحاظ او په تيره بيا دچاپيريال دککړتيا ستري ستونزي پيداکړي او دځينو دغو هيوادونو له څلورو څخه دري برخي ځنگلونه وسوزيدل او ددغه سوزيدنو له امله دهغي وچې دخلکو سر او مال ته هم زيات تاوانونه واوښتل.

همدغه دتودوخي د درجي زياتوالي ددي سبب شو چې يواځي په فرانسه کې نژدي دپنځو زرو انسانانو ژوند واخلي او دا دفرانسي او ان د اروپا په تاريخ کې بي ساري پيښه وه چې دهوا دتودوالي له امله منځه ته راغله نو په پاي کې دا نتيجه تر لاسه شوي چې امکان لري دا دځمکي پر مخ د انسانانو د جنگي فعاليتونو، ترانسپورتي زياتوالي او دوسلو دسياليولامل وي چې دغه راز ستونزي يي رامنځ ته کړي.

قوت ما در دين ما ويک پارچگی ما . . .

تهديد ها را رفع کنند .

استاد بعداً در سخنرانی شان گفتند:اصلاً تهديد خارجی که يک نظام را، اسلام را و دولت را تهديد می کند آنقدر مهم نيست که خطر های داخلی مهم است. عناصر بی ايمان و خود فروخته و عناصری که می خواهند معاندانه با اسلام حرکت کنند آنها خطری بزرگند که با تمام قاطعيت بايد اين مشکل را رفع بسازيم.

بايد به هر قيمتی که می شود جلو خطر داخلی را گرفت زيرا خطر بيرونی نمی تواند تهديد بزرگی برای مسلمانان باشد خطر های اساسی ،خطر های داخلی است،وقتی که مسلمانان در روان شان در ارادۀشان شکست وارد شد و دو دلی وبی ارادگی ايجاد شد اين جا است که دشمنان خارجی جرأت پيدا می کنند. ما مسلمان هايی متوجه باشيم که با چه مشکلات و با چه پرابلم ها مواجه می باشيم. بايد با آنها برخورد کنيم و کار را اغاز کنيم.

استاد ضمن ياد آوری از حماسه ها و افتخارات دوران جهاد و مقاومت مردم افغانستان گفت:

مسلمانان هيچ وقت نبايد نادم و پشيمان باشند، بخصوص مسلمانان افغانستان و مجاهدان افغانستان.

مسلمان هيچ وقت نبايد احساس کمبودی کند. امروز هرچيزی راکه به عنوان پيشرفته ترين دست آورد دنيا در جامعه انسانی در بخش قضايای فکر و فرهنگ و دانش می بينيد را ما مسلمانان از آغاز بعثت پيامبر گرامی مان (ص) داشتيم. امروز حرف از جامعۀ مدنی و از قانون می زنند. ما مشاهده می کنيم در تاريخ اولين دستور و اولين ميثاقی که به عنوان يک دستور و قانون اساسی يک جامعه پيغمبر به شمار پيغمبر گرامی (ص) آنرا به نام ميثاق مدينه ساخته است، ميثاق مدينه حقوق همه را شامل می شود.

استاد ربانی در اخير ضمن بر شمردن برخی از مشکلات و پرابلم های سياسی واجتماعی در جامعه گفتند:

من يقين دارم که اگر ما متوجه خود شويم همان مرکز قوت که در دين ما در وحدت ما و در يک پارچه گی ما می باشد ادامه يابد کامياب خواهيم بود. ما آن را هی را انتخاب کرديم و درست انتخاب کرده بوديم راه جهاد و مقاومت، راه دفاع از آزادی از دين و از استقلال ،دفاع از هويت دينی و ملی اين سرزمين ،راه راستی بود که افغانستان واين ملت را نجات می دهد. امنيت را در کشور تأمين می کند ،امنيت را در منطقه تأمين می کند، بدون تدين و بدون ايمان امنيت به ميان نمی آيد.

دفرانسي د څيړنيزي ډلي مشر "اولوويا":

د افغانستان اوفرانسي ترمنځ دي په خير نيزو چارو کې همکاري ډيره شي

دفرانسي څيړونکيو ، لرغون پوهانو، فلمبردارانو، ژورناليستانو او فرهنگيانو څلويښت تنيزه ډله کابل ته راورسيده چې د سنبلي پر ٢٥ مه د آيني په مطبوعاتي مرکز کې ورته مراسم نيول شوي و.

ددي څيړنيزي ډلي مشر او لوويا په لنډو خبرو کې وويل چې د فرانسي او افغانستان د زياتو همکاريو په نيت مو د اتحقيقاتي سفر پيل کړي چې د اگست پر نهمه له پاريسه راخوځيدلي يو او پر ٢٨ يې هرات ته راورسيدو. له هرات څخه غور ته د جام د ليدو ته لاړ و وروسته د بند امير کتلو ته باميانو ته راغلو او دادي نن تاسي په مخ کې يو.

زموږ هدف دادي چې د دواړو هيوادونو د کارپوهانو تر منځ دوه اړخيزه همکاري پيل شي، ده زياته کړه:

په افغانستان کې سوله راغلي؛ خو ډير کارونه لاپاتي دي. د ترياك سالارانو موجوديت خو را ناوړه چې د افغانستان دبيارغاونې لپاره زيانمن دي. که چيري په ملي او نړيواله سطحه د افيونو مخه ونه نيول شي، نو ټول بشريت ته ستر گواښ دي.

وروسته څو تنو فرانسوي ميلمنو د خپل سفر په باب خبري وکړي او مراسم د دواړو هيوادونو د فرهنگي اړيکو د لاټينگښت په هيله پاي ته ورسيدل.

ديوي امنيتي پوستې ودانۍ دطالبانو لخوا وسوزول شوه

دخبري سرچينو په وينا:

تيره ورځ وسله وال طالب جنگياليو د پکتيا ولايت د جاني خيلو د سيمي پر امنيتي پوستي باندي بريد وکړ.

ددغي سيمي د يوي امنيت پوستي ودانۍ چې د پاکستان سرحد ته نږدي پرته ده د پنځلسو وسله والو کسانو له خوا وسوزل شوه خو دسر زيان په باب کوم رپوټ نه دي ورکړ شوي ددغه ولايت د پوليسو د چارواکو په وينا ددوي خواکونه د وسلو او مهماتو د لږوالي له امله ديو څه مقاومت نه وروسته شاه تگ ته مجبور شول. دوي واني له پوليسو سره دلازموو وسلو او تجهيزاتو دنشتوالي له امله ډير خله دوي تر بريد لاندي راغلي دي او بريد کوونکي له لازمو وسلو او تجهيزاتو څخه برخه من دي.

بن لادن باردیگر . . .

تا جايی که کارشناسان اظهار عقيده نموده اند، در اصيل بودن صداها و تصاوير وی جای هيچگونه شک و ترديدی باقی نيست. پرسش اساسی اين است که چرا آمريکايی ها باوجود به اصطلاح همکاری مستقيم مقامات پاکستانی تا کنون نتوانسته اند بن لادن را خاموش کنند.

قرار معلوم پرسش هايی از اين گونه مسايل در اطراف اين موضوع ممکن است مدت ها بعد هم پاسخ لازم خود را دريافت